

بیان استعاری غم و شادی در گفتار روزمره

معصومه ملکیان^۱
فرهاد ساسانی^۲

چکیده

امروزه، بررسی استعاره در حوزه‌های مختلف زبان توجه بسیاری را به خود جلب کرده و بی‌تردید احساس یکی از مهم‌ترین این حوزه‌هاست. در این مقاله، مفاهیم غم و شادی در گفتار روزمره در چارچوبی شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد و رایج‌ترین قلمروهای مبدأ برای مفهوم‌سازی این دو احساس تعیین می‌شود. سپس، استعاره‌های احساس بر اساس مدلی که کُوچش (Zoltàn Kövecses) برای دسته‌بندی استعاره‌ها ارائه کرده است، تقسیم‌بندی می‌شوند تا مشخص شود غالب این استعاره‌ها در کدام گروه واقع می‌شوند. داده‌های این مقاله از محدوده شهر تهران گردآوری شده است. در مجموع، تحلیل بر روی ۱۲۵ عبارت صورت می‌گیرد که از این میان ۸۱ مورد به غم و ۴۴ مورد به شادی مربوط است.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، غم، شادی

✉ malekianm@yahoo.com

✉ fsasani49@yahoo.com

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی (نویسنده مسئول)

۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا

۱. مقدمه

سخن گفتن از احساس بدون این که از قلمرو معنایی دیگری استفاده شود، تقریباً ناممکن است. به بیان دیگر، معمولاً احساسات را با به کارگیری استعاره یا مجاز بیان می‌کنیم. به این ترتیب، نگاشتی استعاری از قلمرو مقصد بر قلمرو مبدأ انجام می‌گیرد و حوزه‌ای عینی مبنای بیان حوزه انتزاعی احساس می‌شود. کوچش (۲۰۰۰: ۲۰) می‌نویسد استعاره نه تنها در زبانی که مردم برای بیان احساسات خود به کار می‌برند، شایع است، بلکه وجود آن برای درک اکثر جنبه‌های احساس و تجربه احساسی ضروری است. مفاهیم احساسی‌ای که توجه محققان زیادی در این سنت را به خود جلب کرده، عبارت است از خشم، ترس، شادی، غم، عشق، شهوت، غرور، خجالت و تعجب.

بر همین اساس، یکی از موضوع‌های جالب توجه این است که در بیان احساس چه قلمروهای مبدأیی مورد توجه قرار می‌گیرد. کوچش (۲۰۰۲: ۱۶-۲۴) رایج‌ترین قلمروهای مبدأ و مقصد در فرآیند استعاره‌سازی را از فرهنگ استعاره کوبیلد^۱ استخراج کرده و ۱۳ قلمروی مبدأ رایج را معرفی می‌کند: اعضای بدن، سلامتی و بیماری، جانوران، گیاهان، ساختمان و بناها، ابزار و ماشین‌آلات، ورزش و بازی‌ها، پول و معاملات اقتصادی، آشپزی و غذا، گرما و سرما، تاریکی و روشنایی، نیروها، حرکت و جهت‌ها. قلمروهای مقصد متعارفی که بر پایه قلمروهای یادشده بیان می‌شود عبارت است از: احساس، امیال، اخلاق، تفکر، جامعه/ملت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ، مذهب، رخدادها و فعالیت‌ها.

لیکاف و کوچش (۱۹۸۷) بیان می‌کنند که احساسات، مانند خشم، عموماً فاقد محتوای مفهومی‌اند. آن‌ها معتقدند خشم دارای ساختار مفهومی پیچیده‌ای است و با استفاده از چندین استعاره و مجاز موجود برای تصور خشم، به این نتیجه می‌رسند که سناریوی پیش‌نمونه‌ی خشم را می‌توان بسط داد. این سناریو دارای پنج مرحله است: پیشامد آزارنده^۲، خشم، تلاش برای کنترل، ازدست‌دادن کنترل و عمل‌کرد تلافی‌جویانه^۳. آن‌ها معتقدند که بخش اعظم استعاره‌های مفهومی، قابل نگاشت بر روی بخش‌هایی از نظریه‌ی پیش‌نمونه است. از این گذشته، این بررسی نشان می‌دهد استعاره‌های مختلف به یک‌دیگر مرتبط‌اند و همگی در جهت ترسیم یک مفهوم واحد عمل می‌کنند.

نینگ یو^۴ (۱۹۹۵) نیز عبارتهای استعاری در دو زبان انگلیسی و چینی را با هم مقایسه می‌کند. او معتقد است انگلیسی و چینی دارای استعاره مفهومی اصلی مشترکی با زیرمجموعه‌های متفاوت می‌باشند.

1. Cobuild Metaphor Dictionary

2. Offending event

3. Act of retribution

4. Ning Yu

با توجه به این که در نام آسیایی‌های شرقی معمولاً نام کوچک به اندازه نام خانوادگی اهمیت دارد، هر دو نام برای ارجاع‌دهی ذکر شده است.

زبان انگلیسی استعاره‌های «آتش»^۱ و «مایع»^۲ را انتخاب کرده و زبان چینی، استعاره‌های «آتش» و «گاز»^۳ را برای همان منظور برگزیده است. هر دو زبان برای مفهوم‌سازی شادی، استعاره‌های «بالا»^۴، «نور»^۵ و «ظرف»^۶ را مانند هم دارند. البته تفاوت‌هایی نیز میان آن‌ها وجود دارد. او یادآور می‌شود در زبان چینی تمایل به کاربرد اعضای بدن، بویژه اعضای داخلی، در استعاره‌های مربوط به خشم، شادی و سایر حالت‌های احساسی بیش‌تر از انگلیسی است.

کوچش (۲۰۰۲) معتقد است در زبان‌شناسی شناختی، استعاره به صورت درک یک قلمرو مفهومی بر پایه قلمرو مفهومی دیگری تعریف می‌شود. او بیان می‌کند که استعاره‌های مفهومی، مفهومی انتزاعی‌تر را به عنوان مقصد و مفهومی عینی‌تر یا فیزیکی‌تر را به عنوان مبدأ به کار می‌گیرند. هنگامی که یک قلمرو مفهومی بر پایه قلمرو مفهومی دیگر فهمیده شود، یک استعاره مفهومی خواهیم داشت. این فهم در نتیجه وجود مجموعه‌ای از تناظرها یا نگاشت‌های نظام‌مند میان قلمروهای مفهومی حاصل می‌شود. از این رو، برای استعاره‌های مفهومی می‌توان این فرمول را ارائه کرد: A، B است یا A مانند B است^۷، A و B بیان‌گر قلمروهای مفهومی مختلفی‌اند.

کوچش (۲۰۰۶) به دنبال آن است تا به معیارهای انتخاب یک قلمرو مبدأ برای یک قلمرو مقصد پی برد. در دیدگاه سنتی، معیار این انتخاب شباهت میان دو مفهوم است. معیار دیگری که علاوه بر این معیار می‌توان به آن توجه داشت، تجربه جسم‌پندارانه است که یکی از ویژگی‌هایش، ناآگاهانه بودن آن است. کوچش معتقد است که همبستگی‌های موجود در تجربه جسمانی سبب شکل‌گیری استعاره‌ها می‌شود و در نتیجه، نظریه عصب‌شناختی استعاره شکل می‌گیرد. در واقع، تجربه جسم‌پندارانه حاصل ارتباط‌های عصبی خاص در قسمت‌هایی از مغز است. برای مثال، وقتی قسمت مربوط به محبت در مغز فعال می‌شود، قسمت مربوط به گرما نیز فعال می‌شود و این همان همبستگی میان گرما و حس محبت است که منجر به شکل‌گیری استعاره «محبت گرما است» می‌شود.

باید یادآور شد اگرچه در زبان فارسی مطالعاتی با رویکرد شناختی درباره استعاره انجام گرفته، اما به‌ندرت به بررسی استعاره احساس به طور خاص پرداخته شده است.

منصوبی (۱۳۸۹) به بررسی استعاره درد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی می‌پردازد. او پس از بررسی داده‌های گردآوری‌شده از مکان‌هایی چون بیمارستان‌ها و مطب‌ها، مکالمه‌ی میان افراد خصوصاً مکالمه میان پزشک و بیمار و حتی از جمله‌های به‌کاررفته در فیلم‌ها و سریال‌ها، نشان می‌دهد که فارسی‌زبان‌ها

1. Fire
2. Fluid
3. GAS
4. UP
5. LIGHT
6. Container
7. A AS B

برای بیان درد خود از قلمروهای مبدأ مختلفی استفاده می‌کنند که منجر به ساخت استعاره‌هایی چون «درد، ویرانی است»، «درد، صدای یک جانور است» و مانند آن می‌شود. افزایی (۲۰۱۱) به تحلیل مفهوم شرم در زبان فارسی می‌پردازد و به تفاوت‌های فرهنگی شرم در جامعهٔ زبانی فارسی و جوامع غربی به‌ویژه جامعهٔ زبانی انگلیسی اشاره می‌کند. وی برخی ارزش‌های فرهنگی مثبت مفهوم شرم و همین‌طور جنبه‌های کاربردشناختی آن را مورد توجه قرار می‌دهد. در این مقاله، اطلاعاتی دربارهٔ جایگاه شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی این حس ارائه و تحلیلی از آن نیز در چارچوب نظریهٔ NSM فراهم شده است.

۲. تقسیم‌بندی استعاره‌های احساس

کوچش (۲۰۰۰: ۶۱-۶۵) معتقد است احساسات عمدتاً به صورت علت‌هایی مفهوم‌سازی می‌شوند که منجر به بروز واکنش‌های رفتاری خاص می‌گردند. بنابراین، از آنجایی که در استعارهٔ ساختارخداداد^۱ علت‌ها نیروها هستند^۲، پس طبیعی است که احساسات را به شکل نیروهایی مفهوم‌سازی کنیم که واکنش‌ها یا تأثیرات خاصی را به دنبال دارند. از سوی دیگر، او می‌نویسد که اکثر استعاره‌های متعارف مانند آتش و نیروی طبیعی، نمونه‌هایی از یک «آبر استعاره‌ی»^۳ واحد یعنی احساس نیرو است^۴ هستند. در واقع، این استعاره‌ها نمونه‌های خاصی^۵ از استعاره‌ای عام^۶ در شکل‌های مختلف‌اند. او قلمرو مبدأ در استعارهٔ «احساسات که نیروها هستند» را طرحوارهٔ نیرو^۷ دانسته و آن را یکی از بنیادی‌ترین طرحواره‌های تصویری می‌داند که نظام مفهومی ما را ساختاردهی می‌کند. وی در ادامه به عواملی اشاره می‌کند که لئونارد تالمی^۸ (۱۹۸۸) در مورد طرحوارهٔ نیرو مشخص کرده است. این عوامل عبارت است از:

۱. هستارهای نیرو^۹: همورد^{۱۰}

همورد^{۱۱}

۲. گرایش نیروی درونی: به سوی کنش

به سوی بی‌اثری و ناکنشی

۳. نتیجهٔ تعامل نیرو: کنش

1. Event structure metaphor
2. Causes are forces
3. Master metaphor
4. Emotion is force
5. Specific.level metaphor
6. Generic.level metaphor
7. FORCE schema
8. Leonard Talmy
9. Force entities
10. Agonist
11. Antagonist

ناکنشی، بی‌اثری

۴. موازنه قدرت‌ها: هستاری (موجودی) قوی‌تر

هستاری (موجودی) ضعیف‌تر

کوچش با اعمال این عوامل بر مفهوم احساس، به این نگاشت‌ها دست می‌یابد:

۱. همورد نیرو ← همورد احساس

۲. هموارد نیرو ← هموارد احساس

۳. گرایش نیروی همورد نیرو ← گرایش نیروی همورد احساس

۴. گرایش نیروی هموارد نیرو ← گرایش نیروی هموارد احساس

۵. وضعیت حاصل از همورد نیرو ← وضعیت حاصل از همورد احساس

وی همورد را هستاری می‌داند که در برابر نیروی هموارد گرایش به بی‌اثرماندن و یا تحت تأثیر قرارنگرفتن دارد و هموارد را هستاری می‌داند که نیرویی را بر همورد اعمال می‌کند و نوعاً باید بر آن غلبه کند تا بتواند هموارد باشد. همورد به صورت «خود منطقی»^۱ در نظر گرفته شده و هموارد هم علت حس یا خود حس مورد نظر است. او با بیان این که استعاره‌های احساس بر حول مفهوم عام نیرو، که توسط تالمیمورد بررسی قرار گرفته، سازمان‌دهی می‌شوند، نتیجه می‌گیرد که قلمروهای مبدأ مختلف استعاره احساس نمونه‌هایی از مفهوم نیرو هستند. بر همین اساس، این ساختار را برای مفهوم احساس ارائه می‌کند:

علت احساس ← احساس ← واکنش احساسی

کوچش معتقد است که در استعاره‌های خاص‌تر، اساساً روی دو بخش تمرکز می‌شود: ۱- علتی که منجر به بروز احساسی می‌شود؛ ۲- احساسی که منجر به بروز واکنشی می‌گردد. بر همین اساس، استعاره‌های احساس در زبان انگلیسی را با توجه به نوع تمرکزشان به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. استعاره‌هایی که بر احساس - واکنش یا واکنش احساسی حاصل از بروز احساس تمرکز دارند، مثل: احساس، فشار درونی است.^۲

۲. استعاره‌هایی که روی هر دو بخش، یعنی هم بر علت احساس و هم واکنش احساسی صورت گرفته تمرکز دارند، مثل: احساس، نیرویی فیزیولوژیکی است.^۳

۳. استعاره‌هایی که اساساً بر علت احساس تمرکز دارند، مثل: احساس، نیرویی فیزیکی است.^۴

وی این دسته‌بندی را بر اساس نمونه داده‌های موجود در زبان انگلیسی انجام می‌دهد. برای مثال، قلمرو مبدأ حیوان وحشی را در گروه اول جای می‌دهد، چرا که معتقد است در عبارتی مثل «احساساتش

1. Rational self

2. Emotion Is Internal Pressure

3. Emotion Is a Physiological Force

4. Emotion Is a Physical Force

را مهار کرد»^۱ بر روی واکنش احساسی صورت گرفته تمرکز شده و قلمرو گرسنگی را در گروه دوم قرار می‌دهد، زیرا در عبارتهای «گرسنه‌ی محبتم»^۲ و «خشمش سیری‌ناپذیر بود»^۳ به ترتیب بر میل به احساس و میل به کنش احساسی تأکید شده است. در نهایت، قلمرو مبدایی مانند نیروی مغناطیسی را در عبارتی مثل «جذبش شدم»^۴ در گروه آخر جای می‌دهد، زیرا معتقد است که در این عبارت بر روی علت بروز احساس تمرکز شده است. به همین شکل، قلمروهای مبدأ فشار درونی، حریفی در یک مبارزه، حیوان وحشی، نیروی اجتماعی، نیروی طبیعی، نیروی ذهنی، جنون، آتش / گرما را در گروه اول، هیجان فیزیکی، بار و نیروی فیزیولوژیکی مثل گرسنگی و تشنگی را در گروه دوم و نیروهای فیزیکی اعم از نیروی مکانیکی، الکتریکی، مغناطیسی و جاذبه را در گروه سوم قرار می‌دهد.

۳. استعاره‌ی غم و شادی در گفتار روزمره

بر پایه‌ی آنچه تاکنون گفته شد، در این مقاله سعی بر آن است تا غم و شادی، دو مفهوم از مفهوم‌های بنیادین احساس، تحلیل شود. ابتدا استعاره‌های احساس موجود در هر یک از عبارتهای استعاره‌ی مشخص می‌شود. سپس این استعاره‌ها بر اساس مدل کوچش تقسیم‌بندی شده و سازوکار موجود در آنها تعیین می‌گردد. همچنین قلمروهای مبدأ موجود در این استعاره‌ها با ۱۳ قلمرو مبدأ معرفی شده از سوی کوچش (۲۰۰۲) مقایسه می‌شود. بدین ترتیب، می‌توان رایج‌ترین قلمروهای مبدأ در هر یک از استعاره‌های احساس در زبان فارسی را مشخص نمود و تعیین کرد که بیشترین میزان تمرکز این استعاره‌ها بر علت احساس است یا واکنش احساسی صورت گرفته و یا هر دوی این‌ها.

داده‌های مورد بررسی از محدوده‌ی شهر تهران و از میان افرادی از قشرهای مختلف جمع‌آوری شده است. گردآوری داده‌ها هم به صورت ضبط صدا و هم به صورت یادداشت‌برداری صورت گرفته است. نمی‌توان ادعا کرد که قلمروهای مبدأ مشخص شده تنها قلمروهای مورد استفاده در این زبان است، چرا که داده‌های این پژوهش تنها به نقطه‌ی جغرافیایی خاصی که همان شهر تهران است، محدود شده و از سوی دیگر، سخنگویان زبان پیوسته در حال ساختن استعاره‌هایی نو بر اساس قلمروهای مبدأ مختلفی‌اند. از آنجایی که تهران کلان‌شهری است که به دلیل تنوع افراد نمایانگر گویشوران مختلف فارسی‌زبان می‌تواند باشد، محدوده‌ی جمع‌آوری داده‌ها در نظر گرفته شده است. در مجموع، تحلیل بر روی ۱۲۵ عبارت صورت گرفته که از این میان ۸۱ مورد به استعاره‌ی غم و ۴۴ مورد به شادی مربوط است.

1. She kept her emotions in check
2. I'm starved for affection
3. His anger was insatiable
4. I am attracted to her

۳-۱ استعارهٔ غم

غم یا غصه را می‌توان احساسی منفی در میان دیگر احساس‌ها دانست. قلمروهای مبدأ مورد استفاده برای مفهوم‌سازی این احساس در زبان فارسی از این قرار است:

(۱) غم بیماری است.

۱. رو فرم نیستی.
۲. حالم بده / حالم خوب نیست / حالم خوش نیست.
۳. طرف نیوکاسل شده.
۴. دماغش آویزونه (در این عبارت، استعارهٔ غم نیرویی فیزیکی است نیز حضور دارد).
۵. دل و دماغ نداره / بی‌دل و دماغم.
۶. غم‌باد گرفته.
۷. حال و حوصله ندارم.
۸. آب از گلویم پایین نمی‌ره (استعارهٔ غم مانع است در این عبارت به چشم می‌خورد).
۹. آه از نهادش درمی‌آد (استعارهٔ غم حرکت / بیرون آمدن است نیز در این عبارت حضور دارد).
۱۰. حال نداره / بی‌حال بوده.

(۲) غم مادهٔ درون ظرف است.

۱۱. قلبم داره می‌ترکه (در عبارت‌های ۱۱-۱۳ قلب به مثابه‌ی ظرف در نظر گرفته شده است. در این عبارت‌ها، کاربرد قلب و دل را می‌توان به قلمرو اعضای بدن نسبت داد).
۱۲. قلبم داره منفجر می‌شه.
۱۳. دلم داره می‌ترکه.
۱۴. ظرفیتش تکمیل / ظرفیتش پُر (در عبارت‌های ۱۴-۱۶ فرد غمگین ظرف است).
۱۵. از غصه لبریزه.
۱۶. غصه از در و دیوارش می‌زد بیرون.

(۳) غم ویرانی است.

۱۷. غصهٔ دنیا آوار شده رو سرم.
۱۸. انگار از چرخ‌گوش در اومده.
۱۹. تو همی / به هم ریختی.
۲۰. متلاشیه / منهدمه / آس و لاشه.
۲۱. خاک بر سر شده.
۲۲. به خاک سیاه نشست.

۲۳. خانه خراب شده.
 ۲۴. داغونه.
 ۲۵. خُرد و خمیره / خُرد و خاکشیره
 ۲۶. له و لوردهس.
 ۲۷. به باد رفته.
 ۲۸. انگار کشتی‌هاش غرق شده.
 (۴) غم آسیب فیزیکی است.
 ۲۹. کوفتهس.
 ۳۰. دلش شکسته.
 ۳۱. زخمیه (در مورد خشم نیز کاربرد دارد).
 ۳۲. بدجوری خورده تو پَرَم (استعارهٔ فرد غمگین حیوان است در این عبارت به چشم می‌خورد).
 (۵) غم خرابی دستگاه است.
 ۳۳. حالش خرابه.
 ۳۴. آف شدم.
 ۳۵. باتریم تموم شده.
 ۳۶. میزون نیست / نامیزونه.
 ۳۷. پنچری.
 ۳۸. تنظیماتش بهم ریخته.
 ۳۹. میل‌لنگم به‌کل از جا در رفته (استعارهٔ غم حرکت / جابه‌جایی است نیز حضور دارد).
 (۶) غم فشار / فشاردگی است.
 ۴۰. دلم گرفته.
 ۴۱. خُلقم تنگه.
 ۴۲. حالم گرفتهس.
 ۴۳. دل گیرم ازت.
 ۴۴. به تنگ آمده / به ستوه آمده.
 ۴۵. چقدر گرفتهس.
 (۷) غم مانع است.
 ۴۶. افتاده تو هچَل / انداختمون تو هچَل.
 ۴۷. از جنب‌وجوش افتاده (قلمرو حرکت و جهت نیز مشهود است).

۸) غم آتش است.

۴۸. دلم داره آتیش می‌گیره.

۴۹. تو دلم آتیشه (استعاره‌دل ظرف است در این عبارت حضور دارد).

۵۰. دلم داره گر می‌گیره.

۵۱. دلم می‌سوزه.

۵۲. خاکستر نشینه.

۵۳. داغ دیده.

۹) غم مرگ است (لازم به ذکر است بسط استعاری می‌تواند میان قلمروهای انتزاعی نیز صورت گیرد).

۵۴. به حال مرگ افتاده.

۵۵. تلف شده / از دست رفته / نیست و نابود شده.

۵۶. از زنده‌بودن بیزارم.

۵۷. داره جون می‌کنه.

۵۸. از جون خودش سیره (استعاره غم سیری است نیز به چشم می‌خورد).

۵۹. جون به سر شده.

۶۰. از پا درومده / از پا افتاده.

۶۱. جونش به لب رسیده (استعاره غم حرکت است نیز حضور دارد).

۶۲. از غصه داره دق می‌کنه.

۱۰) غم بار است.

۶۳. کمرش از غصه خم شده (در عبارتهای ۶۳-۶۷ بدن یا یکی از قسمت‌های بدن به‌مثابه

ظرف در نظر گرفته شده است).

۶۴. کی می‌تونه این همه غصه رو تحمل کنه؟

۶۵. یه چیزی رو دلم سنگینی می‌کنه.

۱۱) غم در خود فرو رفتن / پنهان شدن است.

۶۶. تو لاکِ خودشه.

۶۷. چرا همش تو خودتی؟

۶۸. تو لَبی.

۱۲) غم حیوان است.

۶۹. غم تو دلم خونه کرده / غم تو دلم لونه کرده (در عبارتهای ۶۹ و ۷۰، دل و چشم

به‌مثابه ظرف در نظر گرفته شده است).

۷۰. غم تو چشمات خونه کرده.

- (۱۳) غم تلخی است.
 ۷۱. اوقاتم تلخه.
 ۷۲. زندگی به کامش زهرِ هَلاهِله.
 (۱۴) غم تاریکی است.
 ۷۳. روزگارِش سیاهه / سیه‌روزه / تیره‌بخته / سیاه‌بخته.
 (۱۵) غم گسستگی است.
 ۷۴. دیگه بُردم.
 (۱۶) غم باران است.
 ۷۵. غصه از هیكلش می‌باره (استعارهٔ فرد غمگین شی‌ای فیزیکی است نیز دیده می‌شود).
 (۱۷) غم دریا است.
 ۷۶. غم تو چشم‌اش موج می‌زنه (در این عبارت چشم به مثابهٔ ظرف در نظر گرفته شده است).
 (۱۸) غم حریفی در یک مبارزه است.
 ۷۷. با غصه‌هاش درگیره.
 (۱۹) غم گیاه است.
 ۷۸. غم تو وجودش ریشه دَوونده (استعارهٔ فرد غمگین ظرف (مکان) است نیز دیده می‌شود).
 (۲۰) غم تغییر حالت چهره است.
 ۷۹. سگرمه‌هاات تو همه.
 (۲۱) غم گریستن است.
 ۸۰. اشکش دَمِ مَشکشه.
 ۸۱. بغضش داشت می‌ترکید (استعارهٔ غم فشار درونی / ماده‌ی درون ظرف است نیز حضور دارد).

در ادامه، استعاره‌های غم را می‌توان بر اساس نوع تمرکزشان که بیشتر به آن اشاره شد، به این صورت دسته‌بندی کرد:

الف- استعاره‌هایی که بر احساس-واکنش تمرکز دارند:

- غم مادهٔ درون ظرف است.

به گفتهٔ کوچش (۲۰۰۲: ۶۵) این استعاره به همراه استعارهٔ افراد به مثابهٔ ظرف‌ها^۱، زیرمجموعهٔ استعارهٔ غم فشار درونی است^۲ می‌باشد. در این استعاره، همورد ظرف تحت فشار یا خودِ منطقی فرض شده و همورد هم مادهٔ درون ظرف که همان احساس است، در نظر گرفته شده است. گرایش نیروی همورد

1. People as containers
 2. Emotion is internal pressure

در جهت اعمال فشار بر ماده درون ظرف است و گرایش نیروی همورد در جهت مقاومت در برابر این فشار است. واکنش حاصل در نتیجه شدت فشار بر ظرف که همان شدت احساس است، می‌تواند به دو صورت واقع شود: ۱- سرریزی ماده درون ظرف ۲- انفجار ظرف. در هر دو حالت، با واکنشی خارج از کنترل روبه‌رو می‌شویم. اما در مورد انفجار، نوعی خشونت نیز وجود دارد که معمولاً در مورد احساسی مثل خشم کاربرد دارد.

جدول ۴-۱. غم ماده درون ظرف است

نگاشت استعاره	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	ظرف تحت فشار	فشار درونی	سرریزی ماده درون ظرف یا انفجار
مقصد	خود منطقی	غم	واکنش احساسی خارج از کنترل که می‌تواند با خشونت همراه باشد

- غم آتش / گرما است.

جدول ۴-۲. غم آتش / گرما است

نگاشت استعاره	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شیء در حال سوختن	آتش	نوع سوختن تحت تأثیر آتش تغییر می‌کند
مقصد	خود درگیر حس غم	غم	رفتار «خود» تحت تأثیر حس غم تغییر می‌کند

- غم پنهان شدن / درخودفرورفتن است

در این استعاره، فرد غمگین به مثابه ظرف در نظر گرفته شده است. این ظرف مکانی برای پنهان شدن است.

جدول ۳-۴. غم پنهان شدن / در خود فرو رفتن است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص متواری در تلاش برای فرار از دست نیروی خارجی است	نیروی خارجی در تعقیب شخص است و می‌خواهد او را تحت کنترل درآورد	شخص به درون پناهگاهی می‌رود و پنهان می‌شود
مقصد	خود در تلاش برای فرار از دست غم است	غم می‌خواهد فرد درگیر حس غم را تحت تأثیر قرار دهد	«خود» به درون خود پناه می‌برد

- غم حریفی در یک مبارزه است

جدول ۴-۴. غم حریفی در یک مبارزه است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	حریف شماره ۱ در تلاش برای مقاومت در برابر حریف ۲ است	حریف شماره ۲ می‌خواهد حریف ۱ را شکست دهد	حریف ۱ پیروز و یا مغلوب حریف ۲ می‌شود
مقصد	خود در تلاش برای حفظ کنترل خودش است	غم می‌خواهد کنترل «خود» را در دست بگیرد	«خود» یا کنترلش را حفظ می‌کند یا آن را از دست می‌دهد

- غم نیرویی طبیعی است.

به نظر می‌رسد، این استعاره، دو استعاره غم باران است و غم دریا است را شامل می‌شود. کوچش (۲۰۰۲: ۷۱) باد، سیل و مانند آن را نیروهای طبیعی مؤثری می‌داند که بر اشیای فیزیکی تأثیر زیادی می‌گذارند. در عبارت "غم تو چشماش موج می‌زنه"، تأثیر غم به صورت ایجاد موج در دریا نشان داده شده و در عبارت "غصه از هیکلش می‌باره" فرد به مثابه ابری در نظر گرفته شده که غصه (غم) مانند باران از آن می‌بارد. دریا و ابر را می‌توان اشیایی فیزیکی دانست که تحت تأثیر نیرویی طبیعی قرار می‌گیرند.

جدول ۵-۴. غم نیرویی طبیعی است.

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شیء فیزیکی در تلاش برای حفظ وضعیت خودش است	نیروی طبیعی می‌خواهد روی شیء فیزیکی تأثیر بگذارد	شیء فیزیکی تحت تأثیر نیروی طبیعی قرار می‌گیرد
مقصد	خود در تلاش برای حفظ وضعیت پیشین خود است	غم می‌خواهد «خود» را وادار به بروز واکنشی احساسی کند	«خود» نسبت به این حس واکنش نشان می‌دهد

- غم حیوان است.

در عبارتهای استعاری مربوط به این استعاره، شاهد ورود حیوان و سکنی گزیدن او در درون فردیم. درون فرد به مثابه ظرف در نظر گرفته شده و غم مانند جانوری است که وارد آن می‌شود. باید به این مسأله اشاره کرد که حیوان هم شامل انسان و هم شامل سایر موجودات زنده می‌شود.

جدول ۴-۶. غم حیوان است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هموارد	واکنش حاصل
مبدأ	ظرف (مکان) در تلاش برای جلوگیری از ورود جانور است	حیوان می‌خواهد وارد ظرف شود	حیوان وارد ظرف (مکان) شده و در آن سکنی می‌گزیند
مقصد	خود در تلاش برای جلوگیری از ورود غم به درونش است	غم می‌خواهد فرد درگیر حس غم را تحت تأثیر قرار دهد	غم به درون «خود» راه پیدا می‌کند و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد

- غم گیاه است.

جدول ۴-۷. غم گیاه است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هموارد	واکنش حاصل
مبدأ	ظرف در تلاش برای جلوگیری از ریشه‌دادن است	گیاه می‌خواهد وارد ظرف شود و در آن ریشه بدواند	گیاه موفق به ریشه‌دواندن در ظرف می‌شود
مقصد	خود در تلاش برای جلوگیری از ورود غم به درونش است	غم می‌خواهد به درون «خود» راه یابد و او را تحت تأثیر قرار دهد	غم به درون «خود» راه پیدا می‌کند و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد

- غم مرگ است.

جدول ۴-۸. غم مرگ است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هموارد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای حفظ جان خویش است	مرگ می‌خواهد شخص را تحت تأثیر قرار دهد	شخص مرگ را تجربه می‌کند
مقصد	خود در تلاش برای کنترل واکنش احساسی‌اش است	غم می‌خواهد فرد درگیر حس غم را تحت تأثیر قرار دهد	«خود» حس غم را تجربه می‌کند

- غم تلخی است.

در صورتی که وضعیت روحی فرد را به مثابه طعم غذا در نظر بگیریم، در آن صورت، غم ماده تلخی خواهد بود که باعث تغییر طعم این غذا می‌شود.

جدول ۴-۹. غم تلخی است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هموارد	واکنش حاصل
مبدأ	طعم غذا در تلاش برای ثابت باقی ماندن و تغییر نکردن است	ماده‌ی تلخ می‌خواهد طعم غذا را تغییر دهد	طعم غذا تحت تأثیر ماده‌ی تلخ تغییر می‌کند
مقصد	وضعیت روحی «خود» در تلاش برای تأثیر نپذیرفتن است	غم می‌خواهد وضعیت روحی «خود» را تحت تأثیر قرار دهد	وضعیت روحی «خود» تحت تأثیر احساس غم قرار می‌گیرد

• غم تاریکی است.

جدول ۴-۱۰. غم تاریکی است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	روشنایی در تلاش برای تغییر نکردن و ثابت ماندن است	تاریکی می‌خواهد بر روشنایی غلبه کند	تاریکی بر روشنایی چیره می‌شود
مقصد	وضعیت روحی «خود» در تلاش برای حفظ وضعیت خود است	غم می‌خواهد وضعیت روحی «خود» را تحت کنترل درآورد	غم وضعیت روحی «خود» را تحت کنترل درمی‌آورد

• غم تغییر فیزیولوژیکی است.

استعاره‌های غم گریستن است و غم تغییر حالت چهره است، در این مجموعه قرار می‌گیرند. کوچش (۲۰۰۰: ۷۷) گرسنگی، تشنگی، بیماری و مانند آن را زیرمجموعه استعاره «احساس نیرویی فیزیولوژیکی است» می‌داند و آن را در گروه دوم جای می‌دهد، اما در مورد تغییر فیزیولوژیکی به نظر می‌رسد بهتر باشد که آن را در گروه اول قرار دهیم، چرا که این تغییر واکنشی است به حسی که فرد را تحت تأثیر قرار داده است. عبارت‌های «اشکش دم مشکشه» و «سگرمهات تو همه» مجازهایی هستند که مبنای شکل‌گیری استعاره مورد نظر شده‌اند.

جدول ۴-۱۱. غم تغییر فیزیولوژیکی است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی همورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای حفظ وضعیت خودش است	تغییر فیزیولوژیکی می‌خواهد روی شخص تأثیر بگذارد	شخص دچار تغییر فیزیولوژیکی می‌شود
مقصد	خود درگیر حس غم در تلاش برای حفظ کنترل خود است	تأثیر غم می‌خواهد «خود» را وادار به بروز واکنشی احساسی کند	«خود» تحت تأثیر حس غم قرار می‌گیرد

- غم نیرویی ویرانگر / تخریب‌کننده است.

ظاهراً این استعاره، استعاره‌های غم ویرانی است، غم آسیب فیزیکی است، غم خرابی دستگاه است، غم فشار / فشردگی است، غم گسستگی است و غم مانع است را شامل می‌شود.

جدول ۴-۱۲. غم نیرویی ویرانگر / تخریب‌کننده است

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هماورد	واکنش حاصل
مبدأ	شیء فیزیکی در تلاش برای بی‌اثرماندن است	نیروی ویرانگر می‌خواهد در کار شیء فیزیکی اختلال ایجاد کند	شیء تحت تأثیر قرار می‌گیرد
مقصد	خود در تلاش برای تحت تأثیر قرارنگرفتن است	غم می‌خواهد «خود» را تحت تأثیر قرار دهد	«خود» نسبت به حس غم واکنش نشان می‌دهد

ب- استعاره‌هایی که روی هر دو بخش تمرکز دارند:

- غم بیماری است.
کوچش (۲۰۰۰: ۷۷) این استعاره را زیرمجموعه استعاره «احساس نیرویی فیزیولوژیکی است» می‌داند. وی (همان: ۳۸) معتقد است که قلمرو مبدأ بیماری اساساً برای حس‌های منفی به کار می‌رود. دو حالت را می‌توان برای این استعاره تجسم کرد: در حالت اول، فرد دچار بیماری می‌شود که همان درگیر احساس‌شدن است و در حالت دوم، نسبت به این احساس واکنش نشان می‌دهد که به ترتیب در دو شکل زیر آورده شده است.

جدول ۴-۱۳. غم بیماری است (حالت اول)

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هماورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص سالم در تلاش برای بی‌اثرماندن است	بیماری می‌خواهد فرد را مبتلا سازد	شخص دچار بیماری می‌شود
مقصد	خود منطقی در تلاش برای تحت تأثیر قرارنگرفتن است	علت غم می‌خواهد «خود» را تحت تأثیر قرار دهد	«خود» حس غم را تجربه می‌کند

جدول ۴-۱۴. غم بیماری است (حالت دوم)

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هماورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای بی‌اثرماندن است	تأثیر بیماری می‌خواهد فرد مبتلا را تحت تأثیر قرار دهد	شخص تحت تأثیر بیماری قرار می‌گیرد
مقصد	خود درگیر حس غم در تلاش برای تحت تأثیر قرار نگرفتن است	تأثیر غم می‌خواهد «خود» را مجبور به بروز واکنش احساسی کند	«خود» نسبت به حس غم واکنش نشان می‌دهد

• غم بار است.

این استعاره هم مانند استعاره «غم بیماری است» دارای دو شکل است که به همان ترتیب آورده شده‌است. حالت اول بر علت احساس-احساس و حالت دوم بر احساس-واکنش تمرکز دارد.

جدول ۴-۱۵. غم بار است (حالت اول)

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هماورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای تحت تأثیر قرار نگرفتن است	بار می‌خواهد روی شخص فشار فیزیکی وارد کند	شخص فشار فیزیکی را تجربه می‌کند
مقصد	خود در تلاش برای تحت تأثیر قرار نگرفتن است	علت غم می‌خواهد فشار احساسی در «خود» ایجاد کند	«خود» فشار احساسی را تجربه می‌کند

جدول ۴-۱۶. غم بار است (حالت دوم)

نگاشت استعاری	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هماورد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص در تلاش برای تحمل بار است	تأثیر بار می‌خواهد شخص را تحت تأثیر قرار دهد	شخص نسبت به فشار فیزیکی واکنش نشان می‌دهد
مقصد	خود درگیر حس غم در تلاش برای تحمل فشار احساسی است	غم می‌خواهد خود را وادار به بروز واکنش کند	«خود» نسبت به حس غم واکنش نشان می‌دهد

ج- استعاره‌هایی که اساساً بر علت احساس تمرکز دارند: موردی برای این گروه در استعاره غم یافت نشد.

۳-۱-۱ مقایسه قلمروهای مبدأ استعاره غم با قلمروهای معرفی شده از سوی کوچش

قلمروهای متعارف مبدأ استعاره‌ی غم	
قلمروهای متعارف مبدأ کوچش	قلمروهای مبدأ در زبان فارسی
اعضای بدن	گریستن، تغییر حالت چهره
سلامتی و بیماری	بیماری
حیوانات	حیوان
گیاهان	گیاه
ساختمان و بناها	
ابزار و ماشین‌آلات	خرابی دستگاه
ورزش و بازی‌ها	حریفی در یک مبارزه
پول و معاملات اقتصادی	
آشپزی و غذا	تلخی
گرما و سرما	آتش / گرما
تاریکی و روشنایی	تاریکی
نیروها	ویرانی، آسیب فیزیکی، فشار / فشردگی، گسستگی، مانع، بار، ماده‌ی درون ظرف، باران، دریا
حرکت و جهت	در خود فرورفتن / پنهان شدن

قلمروهای مبدأ استعاره غم در زبان فارسی با ۱۳ قلمرو مبدأ معرفی شده توسط کوچش (۲۰۰۰: ۱۶-۲۴) مقایسه شدند. در این مجموعه ۱۳ عضوی جای مناسبی برای قلمرو مبدأ مرگ نمی‌توان یافت. شاید بتوان تحت عنوان نیرویی خاص آن را در مجموعه عام نیروها قرار داد و یا قلمرویی را با همین نام یا نامی عام‌تر به این مجموعه اضافه کرد.

۳-۲ استعاره شادی

شادی یکی دیگر از مفهوم‌های بنیادین احساس است که در نقطه مقابل غم قرار دارد و حسی مثبت در نظر گرفته می‌شود. قلمروهای مبدأ یافت شده برای این حس از این قرار است:

(۱) شادی وضعیت جسمی و روحی خوب است.

(نکته مهمی که بار دیگر باید به آن اشاره شود، این است که بسط از یک قلمرو انتزاعی به

قلمرو انتزاعی دیگر نیز می‌تواند صورت بگیرد)

۸۲. چاق و چله‌س.

۸۳. شادابه.

۸۴. فربه‌س.
 ۸۵. سرحاله.
 ۸۶. سردماغه.
 ۸۷. خیلی رو فرمم.
 ۸۸. سر کیفه.
 ۸۹. کیفوره.
 ۹۰. صورتش گُل انداخته.
 ۹۱. حال خوبی دارم.
 (۲) شادی سالم‌بودن / درست‌کارکردن دستگاه است.
 ۹۲. کیفش کوکه.
 ۹۳. خیلی میزونه.
 ۹۴. موتورم روشن شد.
 (۳) شادی شیرینی است.
 ۹۵. دنیا به کامشه.
 ۹۶. همچین شاده که انگار به بز تی‌تاب داده باشی (استعاره فرد خوشحال حیوان است نیز در این عبارت دیده می‌شود).
 ۹۷. قند تو دلم آب شد.
 (۴) شادی جشن و پایکوبی است.
 ۹۸. بشکن بشکنشه / بشکن می‌زنه.
 ۹۹. بزن و بکوبشه.
 ۱۰۰. عروسی ننه‌ش.
 ۱۰۱. تو کونش عروسیه. (در این عبارت ک... به مثابه‌ی ظرف در نظر گرفته شده است).
 (۵) شادی موسیقی است.
 ۱۰۲. گبکش خروس می‌خونه.
 ۱۰۳. شیش‌وهشت می‌زنه / هشت می‌زنه / شیش می‌زنه.
 ۱۰۴. می‌رقصه.
 (۶) شادی پروازکردن / بالارفتن است.
 ۱۰۵. سبک‌باله (استعاره‌ی فرد خوشحال حیوان است نیز در این عبارت حضور دارد).
 ۱۰۶. دارم بال درمی‌آرم.

۱۰۷. آسمون سیر می‌کنه. (قلمرو حرکت و جهت در عبارتهای ۱۰۷-۱۱۲ دیده می‌شود).

۱۰۸. دلم می‌خواد بپرم هوا.

۱۰۹. کُلاش می‌ندازه بالا.

۱۱۰. از خوشحالی رو زمین بند نمی‌شه.

۱۱۱. رو پا بند نمی‌شه.

۱۱۲. رو آبرا راه می‌ره.

(۷) شادی سردرگمی است.

۱۱۳. دست از پا نمی‌شناخت.

۱۱۴. دست و پاش گم کرده بود.

(۸) شادی ماده درون ظرف است.

۱۱۵. تو پوست خودش نمی‌گنجه (در عبارتهای ۱۱۵-۱۱۷ فرد خوشحال به مثابه ظرف در

نظر گرفته شده است).

۱۱۶. خوشی از در و دیوارش می‌زد بیرون.

۱۱۷. از خوشی داشت می‌ترکید.

(۹) شادی نیرویی طبیعی است.

۱۱۸. غرق شادیه.

همان‌گونه که در استعاره غم گفته شد، کوچش (۲۰۰۰: ۷۱) نیروهایی مانند سیل، باد و

مانند آن را که دارای قدرت زیاد هستند، به نحوی که اشیا فیزیکی نمی‌توانند در مقابل

آن‌ها مقاومت کنند و به ناچار تحت تأثیرشان قرار می‌گیرند، نیروی طبیعی می‌داند. شادی

در اینجا دارای ویژگی نیروهای طبیعی است.

(۱۰) شادی انرژی / قدرت فیزیکی است.

۱۱۹. با دُمش گردو می‌شکنه (استعاره فرد خوشحال حیواناست نیز حضور دارد).

(۱۱) شادی جنون / دیوانگی است.

۱۲۰. از هفت دولت آزاده. (استعاره شادی رهایی است نیز دیده می‌شود).

(۱۲) شادی خندیدن است.

۱۲۱. نیشش باز شد.

۱۲۲. از خوشحالی زیرسیلی می‌خنده.

۱۲۳. از خنده روده‌بر شدم.

(۱۳) شادی گریستن است.

۱۲۴. اشک شوق می‌ریزه.

۱۴) شادی تغییر رنگ چهره است

۱۲۵. رنگ‌وروش وا شده.

همان‌گونه که در مورد استعاره غم نیز انجام شد، استعاره‌های شادی را نیز می‌توان طبق نوع تمرکزشان دسته‌بندی کرد:

الف- استعاره‌هایی که بر احساس-واکنش تمرکز دارند:

- شادی نیرویی ذهنی^۱ است.

در این مجموعه، می‌توان استعاره‌های شادی پرواز کردن است، شادی جشن و پای کوبی است، شادی موسیقی است و شادی سردرگمی است را قرار داد. این استعاره‌ها به این دلیل که باعث می‌شوند فرد طبیعی از حالت عادی خارج شود و رفتاری غیر عادی داشته باشد، در این مجموعه قرار گرفتند.

جدول ۴-۱۷. شادی نیرویی ذهنی است

نگاشت استعاره	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هموارد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص طبیعی می‌خواهد وضعیت طبیعی خود را حفظ کند	نیروی ذهنی می‌خواهد روی شخص تأثیر بگذارد و او را از حالت طبیعی خارج کند	شخص تحت تأثیر نیروی ذهنی قرار می‌گیرد
مقصد	خود منطقی می‌خواهد وضعیت طبیعی‌اش را حفظ کند	شادی می‌خواهد خود منطقی را تحت تأثیر قرار دهد	«خود» تحت تأثیر این حس قرار می‌گیرد

- شادی ماده‌ی درون ظرف است^۲ (ر.ک. غم ماده درون ظرف است)

- شادی جنون / دیوانگی است.

کوچش (۲۰۰۰: ۷۴) در این استعاره، احساس را نیرویی روان‌شناختی با شدت نامشخص می‌داند که منجر به جنون یا دیوانگی فرد می‌شود.

جدول ۴-۱۸. شادی جنون / دیوانگی است

نگاشت استعاره	گرایش نیروی همورد	گرایش نیروی هموارد	واکنش حاصل
مبدأ	شخص طبیعی در تلاش برای حفظ وضعیت طبیعی‌اش است	نیروی روان‌شناختی می‌خواهد شخص نرمال را دچار جنون کند	شخص طبیعی دیوانه می‌شود
مقصد	خود منطقی در تلاش برای منطقی‌ماندن است	شادی می‌خواهد کنترل «خود» را در دست بگیرد	«خود» کنترلش را از دست می‌دهد و از حالت طبیعی خارج می‌شود

1. Mental force

۲. به دلیل زیادبودن تعداد جدول‌ها، از ارائه جدول‌هایی که نمونه مشابه آن پیش‌تر آورده شده، خودداری شده است.

- شادی ماده خوراکی (شیرینی) است (ر.ک. غم تلخی است).
 - شادی تغییر فیزیولوژیکی است (ر.ک. غم تغییر فیزیولوژیکی است).
- این استعاره دربرگیرنده استعاره‌های شادی خندیدن است، شادی گریستن است و شادی تغییر رنگ چهره است، می‌باشد. میل به خندیدن و میل به گریستن به عنوان تغییرهای فیزیولوژیکی در نتیجه تأثیر احساس تحقق پیدا می‌کند.
- شادی نیرویی سازنده / احیاکننده است.
- این استعاره را می‌توان نمونه عام‌تر استعاره‌های شادی انرژی / قدرت فیزیکی است و شادی درست کار کردن / سالم بودن دستگاه است، دانست. این استعاره در نقطه مقابل استعاره غم نیرویی ویران‌گر است، قرار دارد.

جدول ۴-۱۹. شادی نیرویی سازنده / احیاکننده است

واکنش حاصل	گرایش نیروی هم‌اورد	گرایش نیروی هم‌ورد	نگاشت استعاری
شیء تحت تأثیر قرار می‌گیرد	نیروی سازنده می‌خواهد روی شیء فیزیکی تأثیر بگذارد	شیء فیزیکی در تلاش برای بی‌اثر ماندن است	مبدأ
«خود» حس شادی را تجربه می‌کند	شادی می‌خواهد «خود» را تحت تأثیر قرار دهد	خود در تلاش برای تحت تأثیر قرار نرفتن است	مقصد

- شادی نیرویی طبیعی است (ر.ک. غم نیرویی طبیعی است).
- ب- استعاره‌هایی که روی هر دو بخش تمرکز دارند:
- شادی وضعیت جسمی و روحی خوب است.
- می‌توان گفت که این استعاره در نقطه مقابل استعاره غم بیماری است، قرار دارد. علت شادی را می‌توان نیرویی خارجی دانست که نتیجه آن تغییر مثبت در وضعیت روحی و جسمی فرد درگیر است.

جدول ۴-۲۰. شادی وضعیت جسمی و روحی خوب است (حالت اول)

واکنش حاصل	گرایش نیروی هم‌اورد	گرایش نیروی هم‌ورد	نگاشت استعاری
شخص تحت تأثیر این نیرو قرار می‌گیرد	نیروی خارجی می‌خواهد شخص را تحت تأثیر قرار دهد	شخص در تلاش برای بی‌اثر ماندن است	مبدأ
«خود» حس شادی را تجربه می‌کند	علت شادی می‌خواهد «خود» را تحت تأثیر قرار دهد	خود در تلاش برای بی‌اثر ماندن است	مقصد

جدول ۴-۲۱. شادی وضعیت جسمی و روحی خوب است (حالت دوم)

واکنش حاصل	گرایش نیروی هم‌آورد	گرایش نیروی هم‌ورد	نگاشت استعاره‌ی
شخص تحت تأثیر این وضعیت قرار می‌گیرد	وضعیت جسمی و روحی خوب می‌خواهد به فرد انگیزه‌ی لازم برای بروز واکنش را بدهد	شخص در تلاش برای بی‌اثر ماندن است	مبدأ
«خود» نسبت به این حس واکنش نشان می‌دهد	شادی می‌خواهد «خود» را برای بروز واکنش احساسی تحت تأثیر قرار دهد	خود درگیر حس شادی در تلاش برای تحت تأثیر قرار نگرفتن است	مقصد

ج- استعاره‌هایی که اساساً بر علت احساس تمرکز دارند:

موردی یافت نشد.

۳-۲-۱ مقایسه قلمروهای مبدأ استعاره شادی با قلمروهای معرفی شده از سوی کوچش

قلمروهای متعارف مبدأ استعاره شادی	
قلمروهای مبدأ در زبان فارسی	قلمروهای متعارف مبدأ کوچش
خندیدن، گریستن، تغییر رنگ چهره	اعضای بدن
وضعیت جسمی و روحی خوب، جنون / دیوانگی	سلامتی و بیماری
	حیوانات
	گیاهان
	ساختمان و بناها
سالم بودن / درست کار کردن دستگاه	ابزار و ماشین‌آلات
	ورزش و بازی‌ها
	پول و معاملات اقتصادی
ماده خوراکی (شیرینی)	آشپزی و غذا
	گرما و سرما
	تاریکی و روشنایی
جشن و پایکوبی، موسیقی، ماده درون ظرف، انرژی / قدرت فیزیکی، نیروی طبیعی، سردرگمی	نیروها
پرواز کردن / بالارفتن	حرکت و جهت

۳-۳ میزان فراوانی قلمروهای مبدأ برای هر یک از استعاره‌های احساس

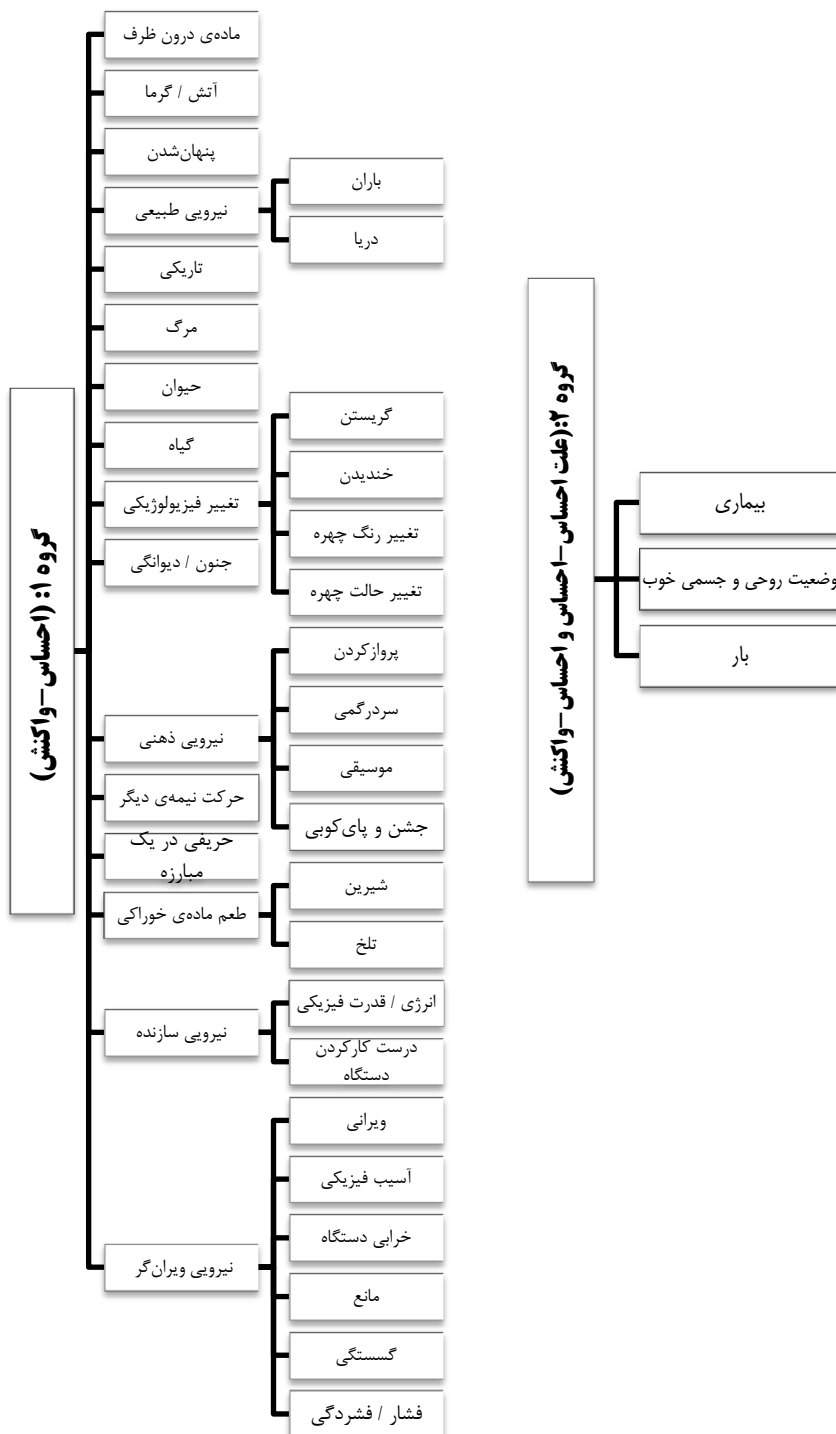
جدول ۱. میزان فراوانی قلمروهای مبدأ استعاره غم

تعداد	قلمروی مبدأ	فراوانی
۱	بیماری	۱۰
۲	ماده‌ی درون ظرف	۶
۳	ویرانی	۱۲
۴	آسیب فیزیکی	۴
۵	خرابی دستگاه	۷
۶	فشار / فشردگی	۶
۷	مانع	۲
۸	آتش	۶
۹	مرگ	۹
۱۰	بار	۳
۱۱	در خود فرورفتن	۳
۱۲	حیوان	۲
۱۳	تلخی	۲
۱۴	تاریکی	۱
۱۵	گسستگی	۱
۱۶	باران	۱
۱۷	دریا	۱
۱۸	حریفی در یک مبارزه	۱
۱۹	گیاه	۱
۲۰	تغییر حالت چهره	۱
۲۱	گریستن	۲
تعداد کل		۸۱

جدول ۲. میزان فراوانی قلمروهای مبدأ استعاره شادی

تعداد	قلمروی مبدأ	فراوانی
۱	وضعیت روحی و جسمی خوب	۱۰
۲	سالم بودن دستگاه	۳
۳	شیرینی	۳
۴	به وجد آمدن	۴
۵	موسیقی	۳
۶	پرواز کردن / بالا رفتن	۸
۷	سردرگمی	۲
۸	ماده درون ظرف	۳
۹	نیروی طبیعی	۱
۱۰	انرژی / قدرت فیزیکی	۱
۱۱	جنون / دیوانگی	۱
۱۲	خندیدن	۳
۱۳	گریستن	۱
۱۴	تغییر رنگ چهره	۱
تعداد کل		۴۴

۳-۴ دسته‌بندی قلمروهای مبدأ احساس بر اساس نوع تمرکزشان



۴. نتیجه‌گیری

- با توجه به تحلیل‌های صورت‌گرفته بر روی داده‌های موجود، نتایج زیر به‌دست آمد:
- ۱- رایج‌ترین قلمروهای مبدأ در مورد هر یک از استعاره‌های احساس از این قرار است: به ترتیب ویرانی، بیماری و مرگ برای غم، وضعیت روحی و جسمی خوب و پرواز کردن / بالارفتنبرایشادی.
 - ۲- در تقسیم‌بندی استعاره‌ها به سه گروه، طبق مدل ارائه‌شده از سوی کوچش، غالب استعاره‌ها در گروه اول جای می‌گیرند. در این گروه بیشترین تمرکز معطوف واکنش احساسی صورت‌گرفته است. به نظر نمی‌رسد تقسیم‌بندی‌ای که کوچش در زبان انگلیسی بر روی استعاره‌های احساس انجام داده قطعی و تغییرناپذیر باشد، زیرا وی بر اساس داده‌های زبانی موجود این تقسیم‌بندی را انجام داده است. ممکن است برای یکی از استعاره‌ها مثالی زبانی یافت شود که باعث شود این استعاره جای خود را در این گروه‌بندی تغییر دهد. این مسأله در مورد زبان فارسی نیز صادق است.
 - ۳- در ساختار بسیاری از عبارت‌ها در زبان فارسی شاهد حضور همزمان بیش از یک قلمرو مبدأ در فرآیند استعاره‌سازی بودیم. از این‌رو، قلمروی را در تحلیل‌ها مورد توجه قرار دادیم که برجسته‌تر به نظر می‌رسید و بیشتر به حس مورد نظر مربوط می‌شد تا فرد درگیر آن.
 - ۴- به نظر می‌رسد برای قلمروهای مبدأیی مثل مرگ و مانند آن که جای مشخصی در مجموعه ۱۳ عضوی کوچش ندارند، بهتر این است که قلمرویی را با همین نام و یا نامی عام‌تر که دربرگیرنده این قلمروها باشد، به این مجموعه اضافه کنیم.
 - ۳- طعم‌های مختلف مواد غذایی را می‌توان برای مفهوم‌سازی حس‌های مختلف مورد استفاده قرار داد.
 - ۴- یکی از نتایجی که باید به آن اشاره شود، مسأله فرهنگی بودن پاره‌ای از قلمروهاست. قلمروی مبدأیی که در یک فرهنگ برای مفهوم‌سازی احساسی استفاده می‌شود، ممکن است در فرهنگ دیگر یا کاربرد نداشته باشد و یا در مفهوم‌سازی احساسی دیگر از آن استفاده شود.
 - ۵- در بسیاری از استعاره‌ها مشاهده نمودیم که مجاز پایه شکل‌گیری استعاره مورد نظر بوده است، یعنی همان پدیده‌ای که کوچش (۲۰۰۰: ۳۸) آن را «مجاز استعاری» می‌نامد. اگرچه در مقاله حاضر به مسأله مجاز نپرداختیم، اما اشاره به نقش کلیدی مجاز در مفهوم‌سازی احساس خالی از اهمیت نیست.

منابع

- منصوبی، آزاده (۱۳۸۹)، بررسی استعاره در زبان درد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- Kövecses, Z. 2000 *Metaphor and Emotion*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - ----- .2002. *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press
 - -----2006 .*Language, Brain and Culture: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
 - Lakoff, G.; Kövecses, Z. 1987. "the cognitive model of anger inherent in American English". In: *Cultural Models in Language and Thought*, ed. Dorothy Holland. Cambridge University Press. 195-221.
 - Yu, Ning. 1995. "Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese". In: *Metaphor and Symbolic Activity*. Psychology Press. Vol 10. issue 2. 59-92.
 - Afrashi, Azita .2011. "Shame in Persian: A cognitive, cultural perspective". In: *Emotion, Cognition, and Communication Conference*. Cyprus: University of Nicosia and Sorbonne.